

خطر انحلال غیر رسمی، مجلس شورای اسلامی را تهدید میکند!

تقی روزبه

روز گذشته مخبر کمیسیون قضائی مجلس اعلام داشت که حکم بازداشت سه نفر از نمایندگان مجلس، مورد تأیید مرجع عالیتر قضائی قرار گرفته و از سوی این قوه برای اجرا به مجلس ابلاغ شده است. مخبر مزبور در گفتگوی خود هم چنین اعلام داشت که (در حال حاضر) تعداد ۶۰ تن از نمایندگان مجلس در معرض چنین پیگردی قرار دارند. وی این گونه اقدامات را در سطح جهان بی سابقه دانست. در عکس العمل فوری نسبت به این سخنان، روابط عمومی دادگستری در اطلاعیه‌ای ضمن تهدید ضمنی به بازداشت شخص مخبر کمیسیون به خاطر ابراز این سخنان و ضمن تأیید ضمنی سخنان وی در مورد پیگرد ۶۰ نماینده، آن را اقدامی کاملاً قانونی و بر اساس اظهارات غیرقانونی این نمایندگان در خارج از تریبون مجلس اعلام نمود تا خیال نمایندگان را از جانب خدشه دار نشدن مصونیت شان راحت کرده باشد. روابط عمومی قوه قضائیه، در پایان اخطاریه خود اعلام داشت که حکم دستگاه قضائی باید بدون چون چرا اجرا شود.

به این ترتیب کلیه تلاش‌هایی که در طی حدود بیست نشست مشترک مجلس و قوه قضائیه که برای حصول توافق بر روی محدوده مصونیت نمایندگان صورت گرفته بود با شکست مواجه گردید. (گرچه حصول توافق بر روی مصونیت مشروط و محدود را، حتی اگر صورت می‌گرفت نمی‌شد موفقیت نامید). ناگفته نماند که در نشست فوق العاده جبهه دوم خرداد در مورد احضار و بازداشت نمایندگان، از سوی بخشی از شرکت کنندگان مساله استعفای دسته جمعی نمایندگان مطرح گردید ولی در آن هنگام از سوی کربوبی اعلام گردید که در گفتگوی با مقامات قوه قضائیه فعلاً اجرای حکم متوقف شده است و نسبت به حصول نتایج نشست مشترک اظهار امیدواری گردید.

احضار و خطر بازداشت نمایندگان در چنین ابعادی باتوسل به شیوه باصطلاح قانونی را باید به معنای تهدید به انحلال غیر مستقیم مجلس توسط نهادهای انتصابی و در رأس آن شخص ولایت فقیه دانست. کشف ترند کاملاً "قانونی" برای انحلال عملی مجلس در حالیکه بر اساس قانون اساسی خود رژیم هیچ مقامی حق انحلال مجلس را ندارد.

جناح حاکم، بر اساس شیوه تاکتیکش در چهارچوب تعرض عمومی خود، هر تهدید جناح اصلاح طلب را با تهدیدات و اقدامات متقابل به مراتب تندتری پاسخ می‌دهد. بر اساس همین شیوه، جناح حاکم برای تکمیل محاصره کامل مجلس و اصلاح طلبان و جهت خلع سلاح کردن کامل آنان، و از جمله از کار انداختن خطر محتمل مطرح شدن رفراندوم و تصویب آن در مجلس، تهاجم گسترده‌ای را برای حذف حضور نمایندگان فعال تدارک دیده است. بر اساس نقشه تمامیت خواهان، اگر ۶۰ نماینده را بتوان از دور خارج کرد می‌توان فضای رعب کامل را بر مجلس حاکم ساخت و عملاً مجلس را از کار انداخت بدون اینکه لازم باشد رسماً به انحلال آن مبادرت ورزید. از این رو پروژه تهیه لیست بلندبالایی از نمایندگان مجلس جهت احضار و بازداشت را باید در حکم پروژه انحلال غیر رسمی مجلس به شمار آورد.

آنچه که امکان چنین تعرضاتی را به جناح منزوی می‌دهد، بی تردید چیزی بجز معجزات برخاسته از استراتژی اعتدال- بعنوان شعار اصلی دولت و اصلاح طلبان- نیست. این استراتژی برپیش فرضی شدت واهی و

نادرست استوار است که مطابق آن، هرگونه خروج از "اعتدال" را خواست و توطئه حریف، بهانه دادن به وی و مقدمه سرکوب می‌داند. دامنه‌چنین باوری در اصلاح‌طلبان دولتی آن‌چنان قوی است که حتی در شرایط مرگ و زندگی که بقول خودشان در آن گرفتار آمده‌اند، قادر به تغییر این بینش و لاجرم استراتژی خود نیستند. حرکت برمدار موهومی ظرفیت‌های مورد استفاده قرارنگرفته "قانونی" حتی دراستراتژی پیشنهادی موسوم به استراتژی بازدارندگی، به معنای دخیل بستن به حبل‌المتین "قانون"، درشرایطی است که جناح حاکم با داشتن ریش و قیچی دردست خود، بدون پرداخت هرگونه هزینه‌ای، کلیه اقدامات خود را بنام قانون انجام داده و شخص ولی‌فقیه مخالفت با آن را استبداد زدگی می‌نامد، و شگفتا که همین سخنان به تیتربزرگ بسیاری از روزنامه‌های اصلاح‌طلب تبدیل می‌شود! بدیهی است درچنین شرایطی ادامه بازی با کارت "قانون"، جز شرکت دربازی که نتیجه آن از پیش روشن است نیست.

گرچه هم‌اکنون امتناع از بازی در میدانی که بطور مطلق دراختیار تمامیت‌خواهان است، به‌عنوان یک ضرورت درنگ‌ناپذیر درآمده است، اما درپاسخ باین نیازتشتت بی‌سابقه‌ای درصفوف اصلاح‌طلبان به‌وجود آمده است که درمجموع خود فاقد چشم‌انداز روشن برای غلبه براین بحران که باید آن‌را بحران استراتژی و بی‌برنامگی نامید، می‌باشد. بهم‌زدن قاعده بازی و بالا بردن هزینه اقدامات و تعرضات عنان‌گسیخته، می‌تواند تنها عامل بازدارنده دربرابر خیزبزرگ تمامیت‌خواهان باشد.

اما همان‌گونه که رویدادهای کشور گواهی می‌دهند، یکی از داده‌ها سیاسی‌کشور، این واقعیت است که اصلاح‌طلبان آشکارا فاقد چنین ظرفیتی هستند. طرح‌شعارهای توخالی هم‌چون استراتژی بازدارندگی، نیز چیزی بجز طفره روی از این ضرورت و ایفای نقش بازدارندگی برای شکل‌گیری یک جبهه نیرومند مستقل و متکی بر پائینی‌ها نیست. تنها یک مقاومت مستقل و بی‌اتکاء به اصلاح‌طلبان و عبور کامل از آنان قادر است که بربحران کنونی فائق آید. دروه‌پساختمی مدت‌هاست که فرارسیده و هرگونه تعلل و درنگ درعبور کامل و قاطع از آن، عواقب جبران‌ناپذیری را به‌هم‌راه خواهد داشت. بن بست اصلاح‌طلبان تنها بن بست استراتژی و تاکتیک آنها نیست. بلکه علاوه برآن بن بست درشالوده‌مشی سیاسی آنها مبنی بر امکان پیشروی بربسترقانون و فرضیه اصلاح‌پذیری نظام حاکم نیز هست. بهمین دلیل درچنین شرایطی تنها گزینه راه‌گشا تشدید فشار به اصلاح‌طلبان برای تعیین تکلیف جهت پیوستن به مردم یا حاکمیت ولایت مطلقه است. و بی‌تردید، موج بزرگ ریزش اجتناب‌ناپذیر بدنه جبهه اصلاح‌طلبان دروضعیت بن بست و فراتر از آن شکست کامل یک استراتژی، عامل نیرومندی در راستای تقویت یک جبهه رزمنده و مستقل مردمی‌علیه استبداد مذهبی حاکم بشمار می‌رود.